

لزوم استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی

عبدالعلی توجهی^۱

حسام ابراهیم‌وند^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۱/۲۸)

چکیده

حبس، در اندیشه‌ی دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان یکی از مصادیق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبه‌ی اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز که حبس به‌عنوان مجازات به‌کار گرفته شده، به‌عنوان یک ضرورت مطرح بوده است و اساساً با منطق اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد. کارکردگرایی حبس به‌عنوان وسیله‌ای جهت دور نگه داشتن خطر برخی افراد از جامعه در نظام فقهی اسلام به‌خوبی مشاهده می‌شود. مبنای استفاده از کیفر سالب آزادی، ضرورت حفاظت از جامعه در برابر مجرمین خطرناک و در هنگام وقوع جرم شدید؛ و به تعبیری دیگر مصلحت جامعه می‌باشد که این مصلحت فلسفه و مبنای مجازات در اسلام است.

در این نوشتار ابتدا به تعریف کیفر سالب آزادی و زندان پرداخته‌ایم. سپس، پیشینه‌ی استفاده از کیفر سالب آزادی در فقه اسلامی را مرور کرده‌ایم و پس از آن با بررسی فلسفه اسلامی مجازات به‌طور کلی و مجازات حبس به‌طور خاص، به ضرورت فقهی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی اشاره کرده‌ایم. در نهایت نیز پس از بررسی ضرورت اجتماعی و تاریخی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی به نتیجه‌گیری کلی از مطالب بیان شده پرداخته‌ایم.

کلمات کلیدی: کیفر سالب آزادی، زندان، فلسفه مجازات، حبس، مجرم خطرناک.

۱. نویسنده‌ی مسئول - استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شاهد. Email: a.tavajohi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

کیفر سالب آزادی با تمام موافقان و مخالفان خود (برای مطالعه در مورد دیدگاه‌ها و دلایل موافقان و مخالفان کیفر حبس رجوع کنید به: «آشوری، محمد، ۱۳۸۲، ص ۳۸ به بعد؛ صلاحی، ۱۳۵۲، ص ۴ به بعد؛ گودرزی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲ به بعد) و تمام بدبینی‌ها در مورد اهداف و کارکردهای آن (برای مطالعه در این مورد رجوع کنید به: درفشه، ۱۳۷۹، ص ۱۲ به بعد) که با روشی آماری و با اقتناعی فریبنده، کیفر سالب آزادی را مذمت می‌نمایند هنوز در گوشه‌ای از زرادخانه‌ی کیفری به آرامی نشسته و مورد هجوم انتقادات افرادی قرار گرفته است که گاه خود متولی اجرای آن می‌باشند. به نظر، کیفر سالب آزادی جولانگاه نظریات و دیدگاه‌های مختلفی شده است که هرکدام با یک منشأ بینشی لگام آن را به‌سویی کشیده‌اند که در نهایت باعث شده است کارایی و رسالت این مجازات به ورطه‌ی ناکامی کشیده شود. گاهی زندان‌ها جولانگاه طرفداران حقوق بشر و گاهی جولانگاه طرفداران نظریه مجرمین مادرزاد و زندان با اعمال شاقه بوده است. گاهی زندان به مثابه دانشگاه انسان‌سازی و گاه به عنوان دانشگاه جرائم مطرح شده است و در این مسیر، نسخه کیفر سالب آزادی را پیچاندند. فارغ از اینکه هر کیفری به کاری می‌آید و بایستی هر کدام را به جای خود به کار برد و به نحو شایسته اجرا کرد. به هر حال، آنچه که در این نوشتار در پی اثبات آن هستیم، لزوم استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی با توجه به مبانی فقهی و اصول حاکم بر کیفرشناسی است. به عبارتی، از نظر ما استفاده از کیفری سالب آزادی در سطح گسترده، کپی‌برداری از سیستم‌های اعمال مجازات غربی است. با نگاهی به فقه اسلامی و منابع معتبر آن می‌توان دریافت که ضوابط مشخصی برای کیفر سالب آزادی وجود دارد که نتیجه‌ی آن استفاده در موارد محدود و با ملاک‌هایی مشخص است. از سویی دیگر، فلسفه‌ی مجازات در اسلام نیز منطبق با دیدگاهی است که برای تعیین کیفر سالب آزادی به عنوان مجازات، موارد محدود و ضوابط مشخصی را در نظر دارد. در ادامه، ابتدا به تعریف کیفر سالب آزادی و زندان و تبیین مختصات بهینه‌ی آن می‌پردازیم. سپس، پیشینه‌ی استفاده از کیفر سالب آزادی در فقه اسلامی را مرور می‌کنیم و پس از آن با بررسی فلسفه‌ی اسلامی مجازات، به طور کلی و مجازات حبس به طور خاص، به ضرورت فقهی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی

اشاره می‌کنیم. در نهایت نیز پس از بررسی ضرورت اجتماعی و تاریخی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی به نتیجه‌گیری کلی از مطالب بیان شده می‌پردازیم.

۱- کیفر سالب آزادی

کیفر سالب آزادی یکی از انواع مجازات‌ها می‌باشد که واژه‌ی معادل و پربسامدتر از آن «حبس» است. حبس، اغلب در معانی زیر استعمال شده است:

۱. اباحه مجانی منافع برای جهتی یا شخصی معین و یا عنوانی از عناوین (مغنیه، ۱۴۰۴ق، ۸۶).

۲. زندانی کردن: در فرهنگ معین به معنای زندانی کردن و بازداشتن آمده است (معین، ۱۳۸۹، ص ۳۹۱). در معنای اصطلاحی، حبس چنین تعریف شده است: «سلب آزادی و اختیار نفس در مدت معین یا نامحدود، به طوری که در آن حالت ترخیص وجود نداشته باشد و اگر حالت انتظار وجود داشته باشد، آن را توقیف گویند، نه حبس» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۸).

«حبس یا مجازات سالب آزادی- که معادل واژه‌ی لاتین Incarceration, Imprisonment, prison است- با رویکرد کیفری در اواخر قرون وسطی و آغاز دوران نوزایش وارد زرادخانه‌ی کیفری مالک اروپایی شد و حقوق کیفری انقلاب فرانسه، به‌ویژه قانون‌نامه‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ ناپلئون بدان رسمیت داد» (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۲، ص ۴۳) این کیفر به قصد سلب آزادی فرد مورد حکم قرار می‌گیرد.

عبارت «کیفر سالب آزادی» نیز همین قصد را متبادر می‌نماید و کاربرد آن به جای حبس، برای قرارگرفتن در مقابل سایر کیفرها، از جمله کیفر سالب حیات، کیفر محدود کننده آزادی، کیفر مالی، کیفر قطع عضو و... است؛ که هر کدام از این کیفرها دسته‌ای از داشته‌ها و منافع محکوم را نشانه می‌رود.

وانگهی، آزادی، خود مفهومی بسیط، غامض و چند وجهی است که از هر زاویه و با هر دید به آن نگاه شود، منظری متفاوت از خود نمایش می‌دهد. هرچند واژه‌ی «آزادی» به کار رفته در عبارت کیفر سالب آزادی، به معنای آزادی فیزیکی و آزادی در رفت و آمد فرد

می‌باشد؛ اما آزادی در مفهوم عام خود همیشه به معنی حرکت و رفت و آمد بدون مانع نیست. آزادی در این معنا مخالف در بند بودن نیست. چنانکه در ادبیات فارسی نیز اغلب مفهوم عام آن مدنظر است.^۱ در معنای سیاسی، آزادی از پیچیدگی بیشتری برخوردار است و جنبه‌ی منفی و مثبت به خود می‌گیرد.

باری، چنانچه آزادی را به عنوان یکی از عالی‌ترین حقوق افراد جامعه بدانیم، همین عالی بودن این حق باعث شد که انقلاب فرانسه آن را یکی از شعارهای خود قرار دهد و در حقوق کیفری انقلابی خود، سلب آن را جزای تعرض به حقوق جامعه بداند.

برخی ارائه‌ی تعریف قانونی از حبس، از سوی قانونگذار را لازم دانسته و پس از بیان اینکه «اصطلاح حبس، بارها در قوانین کیفری به کار رفته است و مجازات اکثر جرایم پیش‌بینی‌شده در قانون را تشکیل می‌دهد، لکن قانونگذار تعریفی از آن ارائه نداده است» (موسوی تومتری، ۱۳۸۰، ۲)، وجود تعریف قانونی از حبس را لازم دانسته‌اند. به نظر می‌رسد نیازی به تعریف کیفر سالب آزادی توسط قانونگذار وجود نداشته باشد؛ زیرا ارائه تعریفی جامع و مانع دشوار خواهد بود. چرا که در این صورت بایستی قانونگذار کیفر گسترده‌ای را تعریف می‌کرد که به صورت‌های مختلف و در مکان‌های متعدد مانند: زندان‌های بسته، زندان‌های نیمه‌باز، زندان‌های باز، مؤسسات صنعتی و کشاورزی و خدماتی وابسته به زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت، بیمارستان‌های مجرمان غیرمسئول، تبعیدگاه‌های مجرمان به عادت، مراکز معالجه مجرمان معتاد به استعمال الکل و مواد مخدر، مکان‌های اجرای حبس خانگی و... اجرا می‌شود. آنچه که لازم است، این است که قانونگذار انواع مختلف حبس و ویژگی مکان‌های اجرایی این کیفر را ذکر کند. مکان‌های اجرای کیفر سالب آزادی و ویژگی‌های آن‌ها در قوانین ما ذکر شده‌اند (رجوع کنید به آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۰/۹/۲۰) اما انواع حبس تعریف نشده‌اند.^۲

۱. مانند این اشعار از سعدی که: تا خیال قد و بالای تو در فکر من است، گر خلاق همه سروند، چو سرو آزادم! و نیز: ... من از آن‌روز که در بند توام آزادم!

۲. برخی از انواع حبس عبارت‌اند از حبس مجرد، موقت، دائم، احتیاطی، تکدیبری و با کار. حبس ابد نیز عبارت از حبس در مدت عمر محکوم است و در فقه حبس دائمی و حبس مخلد در همین معنی به کار رفته است. حبس مجرد عبارت است از اینکه محکوم به حبس مجرد در تمام محکومیت خود، در یک سلول کوچک به طور انفرادی زندانی

از منظر کیفر شناختی، مجازات سالب آزادی عبارت است از کیفری با اهداف: رفع احساس بی عدالتی، تشفی خاطر بزه دیده، طرد اجتماعی بزه‌کار، عبرت آموزی و بازدارندگی، ایجاد سازگاری اجتماعی و کاردکردهای: تعیین مرزهای میان محدودیت و آزادی و کارکرد اصلاحی، کنترل‌کننده و حفاظتی که در مکان‌های مخصوص و تحت نظارت افراد تعلیم‌دیده اجرا می‌شود (برای اطلاعات بیشتر و توضیح هرکدام از موارد ذکر شده رجوع کنید به: بولک، ۱۳۸۶).

۲- زندان

زندان محل اجرای کیفر سالب آزادی است. گاهی به تسامح حتی در نوشته‌های حقوقی زندان را به جای حبس به کار می‌برند. «امروزه حتی با شروع هزاره سوم میلادی، در بسیاری از کشورها و از دیدگاه مردم عادی، عدالت کیفری، برابر با زندان به شمار می‌آید، تا آنجا که از دادرسان توقع دارند نه تنها در جرم‌های مهم، که در جرم‌های متوسط و کوچک نیز به این ضمانت اجرا متوسل شوند» (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

در ماده‌ی ۳ آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، مصوب ۱۳۸۰، در تعریف زندان آمده است: «زندان محلی است که در آن محکومین قطعی با معرفی مقامات ذیصلاح قضایی و قانونی برای مدت معین یا به طور دائم به منظور اصلاح و تربیت و تحمل کیفر نگهداری می‌شوند».

اینکه چه محکومی تحت چه شرایطی دوران محکومیت خود را در زندان و در کنار چه افراد دیگری - یا حتی به صورت انفرادی - بگذرانند، در حوزه‌ی علم اداره‌ی زندان‌ها و

باشد حبس موقت، سلب آزادی محکوم در مدت معین است. حبس احتیاطی همان بازداشت موقت متهم می‌باشد که سلب آزادی او در طول محاکمه بنا بر دلایلی است که قانونگذار تعیین می‌نماید. حبس تکذیری حبسی که برای امور خلافی مقرر شده است را می‌گویند. حبس با کار نیز حبسی است که محکوم علاوه بر زندانی شدن مجبور به انجام کارهایی که برای او معین می‌شود باشد. علاوه بر این موارد در طول قانونگذاری در کشور، انواع مختلفی از حبس نیز ذکر شده‌اند مانند حبس جنایی، حبس جنحه‌ای، حبس تأدیبی، حبس با اعمال شاقه و حبس تعزیری که تعریف هرکدام از آن‌ها خارج رسالت این تحقیق است (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: گودرزی پروجرودی و مقدادی، ۱۳۸۳، ص ۲۳؛ و نیز: جعفری لنگرودی، پیشین، صص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ همچنین: صلاحی، ۱۳۵۲، ص ۹۰).

خارج از قلمرو تحقیق ما می‌باشد. اما، هدف ما از بحث در مورد زندان در این نوشتار، عنوان این مطلب است که هرگاه در این تحقیق زندان به کار می‌رود، نوع و شرایط آن مدنظر ما نیست؛ زیرا ممکن است در جاهایی - به‌خصوص از سوی طرفداران نظریات جایگزین حبس - احتمال غیرمنطقی بودن آن برود. به‌عنوان مثال وقتی در مورد مجرمین خطرناک و لزوم استفاده از زندان درباره‌ی برخی از آن‌ها صحبت می‌شود، نوع زندان و شرایط محیطی و مدیریتی آن مکان، چنانچه به صورت علمی و متخصصانه در هر مورد تشریح و تبیین شود توجیه‌کننده‌ی ادعا و فرضیه‌ی ارائه شده‌ی ما خواهد بود. لکن تشریح و تبیین این موارد و تفصیل آن‌ها نوشتاری جداگانه را می‌طلبد. به بیانی دیگر ما انتخاب صحیح، علمی و منطقی آن‌ها را به صورت مفروض در نظر گرفته‌ایم.

۳- پیشینه‌ی زندان و کیفر سالب آزادی در اسلام

در ایران بعد از اسلام، همانند سایر کشورهای اسلامی، استفاده از مجازات حبس مرسوم گشت. برای یافتن ضابطه برای تعیین کیفر سالب آزادی در این دوران، به بررسی حبس در منابع فقهی می‌پردازیم. ناگفته نماند آنچه در عمل اتفاق می‌افتاده است با آنچه در موازین فقهی وجود دارد، در همه‌ی کشورهای اسلامی تفاوتی فاحش داشته است و وضعیت زندان‌های کشورهای اسلامی، از جمله ایران، که در منابع تاریخی ثبت گردیده، حاکی از نابسامانی اوضاع زندان‌ها و بی‌ضابطه بودن به‌کارگیری حبس‌های توأم با شکنجه و آزار بدنی بوده است.^۱

در قرآن کریم و از دیدگاه فقهای امامیه، زندان به عنوان یک مجازات شرعی، جز در موارد استثنائی (از جمله برای سارق که چند بار سرقت کرده و زن مرتد) جایگاهی ندارد و از منظر قرآن کریم از ابزارهای به‌کاربرده شده از سوی حکومت‌های جور برای دفع مخالفان

۱. گویند حجاج زندانیان را وادار می‌کرد که پیشاب حیوانات و یا آب آمیخته به نمک و خاکستر را بنوشند و به هنگام مرگ حجاج، ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن که ۶ هزار تن از این زنان بدون پوشاک بودند در زندان‌های او به سر می‌بردند. نمونه‌های اسفبار زیادی در تاریخ اسلام در مورد وضعیت زندان‌ها وجود دارد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: طبسی، ۱۳۹۱، صص ۴۸ تا ۶۰).

سیاسی و یا وادار کردن آنان به انقیاد است. از آیات و روایات موجود نیز چنین استنباط می‌شود که حبس به عنوان بازداشت موقت مرسوم بوده و تجویز شده است.^۱

با این حال در فقه اسلامی مواردی از مجازات حبس دیده می‌شود که با مقایسه آنها با یکدیگر می‌توان به نوعی ضابطه‌ای خاص میان این موارد شناسایی کرد. مواردی که مورد قبول اکثر فقها می‌باشد، یازده مورد می‌باشد که از این تعداد، تنها چهار مورد را می‌توان مجازات دانست و در مجازات بودن یکی از آنها (ارتداد زن) نیز می‌توان تشکیک کرد. هفت مورد دیگر نیز بازداشت موقت و یا حبس برای مجبور کردن به احقاق حق می‌باشد. در زیر، تنها چهار موردی را که مجازات محسوب می‌شود بررسی خواهیم کرد و از سایر موارد که ارتباط مستقیمی با موضوع ندارند می‌گذریم.^۲ پس از بررسی این چهار مورد، ضابطه‌ای برای به‌کارگیری آنها استخراج خواهیم کرد.

در فقه اسلامی کیفر بزهکاران ذیل حبس ابد است:

الف: کسی که فردی را نگه داشته و دیگری او را کشته است (نجفی قوجانی، ۱۳۸۵، ج ۴۲/۴۶).

ب: کسی که فرمان به قتل دیگری داده و مأمور، او را کشته است. مباشر در قتل نیز

قصاص می‌شود؛ حتی بنا بر نظر مشهور اگر بر قتل اکراه شده باشد (خویی، ۱۳۹۱، ج ۱/۳۰۴).

۱. از جمله نگاه کنید به آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی مائده و نیز روایتی از امام صادق (ع) مبنی بر اینکه: «إنَّ النَّبِيَّ يَحْبِسُ فِي تَهْمَةِ الدَّمِ بَسْتَهَ أَيَّامٍ فَانْجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ بَيْتَهُ وَالْأَخْلَى سَبِيلَهُ» اشاره کرد (ر.ک به: سنگلجی، ۱۳۷۸، صص ۹۴-۹۵). برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص زندان در اسلام مراجعه کنید به: الوائلی، بی‌تا، ترجمه: محمدحسن بکالی که با نام «احکام زندان در اسلام» منتشر شده است.

۲. جهت اطلاع از این موارد به منابع فقهی زیر رجوع کنید:

اول: جواهرالکلام، ج ۳۳/۳۱۵ و نیز: تحریرالوسیله، ج ۲/۳۵۷.

دوم: مسالک‌الافهام، ج ۴/۲۳۶؛ همچنین: جواهرالکلام، ج ۲۶/۱۸۹ و نیز: تحریرالوسیله، ج ۲/۳۵-۳۶.

سوم: مسالک‌الافهام، ج ۴/۲۳۶؛ همچنین: جواهرالکلام، ج ۲۶/۱۸۹ و نیز: تحریرالوسیله، ج ۲/۳۵-۳۶.

چهارم: جواهرالکلام، ج ۳۵/۳۲-۳۳.

پنجم: الخلاف، ۵/۱۷۹ و نیز جواهرالکلام، ج ۳۸/۱۹۱.

ششم: مسالک‌الافهام، ج ۱۳/۴۶۶؛ و نیز: جواهرالکلام، ج ۴۰/۲۰۸.

هفتم: جواهرالکلام، ج ۴۲/۲۷۶؛ الاقطب‌الفقیهیه، ص ۱۷۶؛ الوسیله، ص ۴۶۱؛ مختلف‌الشیعه، ج ۹/۳۰۶؛ مبانی

تکمله‌المنهاج، ج ۲/۱۲۳؛ و همچنین: ایضاح‌الفتاوید، ج ۴/۶۲۰.

ج: کسی که دو بار حد سرقت بر او جاری شده و برای بار سوم دزدی کرده است (نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، ج ۴/۵۵۳).

د: زن مرتد در صورتی که از ارتداد خود توبه نکند (نجفی قوچانی، ۱۳۸۱، ج ۴/۶۱۱؛ خوبی، ج ۱/۱۳۹۱).

این چهار موردی است که می‌توان به عنوان مجازات مطرح کرد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، در مورد مجازات بودن حبس ابد زن مرتدی که از ارتداد خود توبه نکند می‌توان تشکیک کرد. با این توضیح، که به نظر می‌رسد در این مورد حبس کردن ابزاری برای اجبار به توبه کردن است. همان‌گونه که هفت موردی دیگر از مصادیق استفاده از حبس در فقه، برای اجبار به امری می‌باشد. شایان ذکر است که در مورد حکم ارتداد زن نیز در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.^۱

نتیجه اینکه، در فقه اسلام، تنها در سه مورد حبس به عنوان مجازات ذکر شده است. وجه تشابه در هر سه مورد، حبس ابد بودن آن‌ها است. به عبارتی در فقه امامیه حبس غیر مؤبد شناسایی نشده است و تنها در مورد تعزیرات که در دست حاکم است می‌توان احتمال به کارگیری حبس را شناسایی کرد. که در مورد این اختیار حاکم نیز اختلاف‌هایی،

۱. در مورد مواردی که فردی تبعید شده است و تا زمان توبه کردن در تبعید می‌ماند نیز همین‌گونه است، و تبعید او برای اجبار به توبه کردن وی می‌باشد. فلسفه‌ی مجازات‌ها در اسلام نیز توجیه‌گر این موضوع است. با این توضیح که در اسلام هدف مجازات تنها اصلاح مجرم نیست و مواردی همچون لزوم اعدام کردن قاتلی که پس از قتل دیوانه شده است و نیز اجرای حدود بر کسانی که پس از ارتکاب جرایم حدی مجنون می‌شوند و برای افاقه‌ی آن‌ها، جهت اجرای حد در زمان افاقه، صبر نمی‌شود، بیانگر این نکته است که مجازات به‌رحال باید اجرا شود و هیچ‌چیز حتی توبه نمی‌تواند قاطع اجرای آن باشد. بنابراین در جایی که توبه قاطع حبس یا تبعید می‌شود، نباید قائل به مجازات بودن آن تبعید و حبس بود. زیرا اگر چنین بود، با توجه به اینکه هیچ خصوصیتی برای اختصاص توبه به موارد خاص جهت انقطاع مجازات وجود ندارد، توبه بایستی قاطع هر مجازاتی تلقی می‌گشت. حال اینکه این‌گونه نیست، و این موارد نیز بازداشت و حبس‌های موقتی هستند (از تبعید موقت به این علت استفاده نکردیم که محارب نیز در تبعید حبس می‌شود و در تبعیدگاه آزاد نگه داشته نمی‌شود. البته در مورد نحوه تبعید محارب بین فقها اختلاف نظر وجود دارد برخی قائل به حبس وی در تبعید، برخی تبعید بدون حبس و برخی نیز قائل به تبعید مداوم از شهری به شهر دیگر هستند. (ر.ک به: مسأله‌ی ۲۶۷ تکمله‌المنهاج، آیت‌الله سیدابوالقاسم خوبی) که جهت وادارکردن فرد به توبه می‌باشد.

حتی در میان فقهای متأخر، وجود دارد. اما ضابطه‌ای که در میان سه مورد وجود دارد به شرح زیر است:

شارع از حبس ابد زمانی استفاده کرده است که مرتکب جرم نه آن‌چنان است که مستحق کشته شدن باشد و نه آن‌چنان است که حد قطع یا تازیانه، که نهایت آن صد ضربه است، درخور عمل او باشد. به عبارتی، حبس ابد مجازات سنگینی است که در مرتبه‌ی قبل از سلب حیات قرار دارد. مرحله‌ی اعمال آن در مجازات سرقت حدی نیز بیانگر این موضوع است.

ضابطه‌ی دیگر این مجازات‌ها از کارکرد حبس ابد، که دور نگه‌داشتن از جامعه به‌طور دائم می‌باشد، برمی‌آید. با این توضیح که کسی که فرمان قتل دیگری را صادر می‌کند و کسی که امساک در قتل می‌نماید و عمل او بی‌شباهت به خود قاتل نیست، آن‌چنان حیات یک انسان را به سخره گرفته و سبک شمرده‌اند که امکان ادامه‌ی حضور آنان در جامعه هر آینه خطری بالقوه برای جامعه است؛ اما آن‌چنان نیست که سزاوار سلب حیات باشند؛ بنابراین به‌طور دائم حبس می‌شوند. فردی نیز که پس از قطع دست راست و پای چپ خود برای بار سوم دست به سرقت حدی بزند، گویی سارق قسماً خورده می‌باشد و خطری است که باید جامعه از آن مصون بماند؛ اما چون او نیز هنوز مستحق سلب حیات نیست به صورت حبس دائم از جامعه طرد می‌شود.

در هر سه مورد ذکر شده، قریب به یقین با یک مجرم خطرناک روبه‌رو هستیم. آن‌چنان‌که در بخش‌های بعدی شرح داده شده است، خطرناک بودن مجرم نیز یکی از ضوابطی خواهد بود که در به‌کارگیری کیفر سالب آزادی مناسب می‌دانیم. نقطه‌ی دیگر اشتراک ما با برخوردار فقہ اسلامی با حبس، کارکردگرایی اسلام در استفاده از مجازات سالب آزادی است. این کارکردگرایی با توجه به زاویه‌ی دید ما بر فلسفه‌ی کیفر سالب آزادی به دست خواهد آمد.

نفع دولت‌ها، از جمله حتی حکومت‌های اسلامی، در استفاده از حبس به صورت‌های گوناگون، کیفر سالب آزادی را تنها به‌عنوان یک ابزار کنترل متعرضین به جامعه و دولت و نیز وسیله‌ی اقناع وجدان عمومی جامعه، که از وقوع جرم مخدوش گردیده، تبدیل کرده

است. تا جایی که برخی بر همین مبنا به تراشیدن فلسفه برای کیفر سالب آزادی همت گماشته‌اند.

در ادامه، فلسفه‌ی مجازات حبس و کارکرد متصور از آن را از نظر می‌گذرانیم و پس از آن، سایر اصول حاکم بر تعیین کیفر سالب آزادی را شرح خواهیم داد.

۴- فلسفه‌ی کیفر سالب آزادی در اسلام

حال اشاره‌ای گذرا به فلسفه مجازات در اسلام لازم است؛ زیرا کیفر سالب آزادی نیز در وهله‌ی اول از همین فلسفه ناشی می‌شود؛ درست همان‌گونه که مبنای مجازات یا اندیشه‌ای اساسی که مجازات‌های اسلامی مبنای آن است، عبارت از همان مبنایی است که مجموع شریعت اسلامی بر آن مبتنی می‌باشد. چه آنکه فقه جزایی و پدیده‌ی کیفر، جزئی از همین شریعت اسلامی بوده که دارای جوانب و ابعاد گسترده‌ای است که بین اجزای آن هیچ تغایر و تضادی نباید راه داشته باشد؛ چرا که تمام شریعت در راستای تحقق یک هدف گام بر می‌دارد. بنابراین داشتن مبنای واحد ضروری است. در خصوص ارائه‌ی این مبنا در بین عالمان اسلامی تقریباً اشتراک نظر وجود دارد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/ ۱۰۷)

بر این مبنا، شریعت- که مجازات نیز بخشی از آن است- رحمت خداوند بر بندگان است. رحمتی که گستره‌ی آن همه‌جا و همه‌چیز را در بر گرفته است. جای طرح این سؤال باقی است که رحمت چگونه می‌تواند مبنای کیفر قرار گیرد؟ پاسخ آن است که هرچند در کیفر سخن از رنج و عذاب است که به ظاهر با رحمت سازگاری ندارد ولی این رحمت است که اقتضاء دارد منافع و مصالح به آحاد جامعه برسد و مفسد و ضررها از آنان دفع گردد و حیات جامعه و افراد آن تداوم یابد. این رحمت و لازمه‌ی آن، یعنی جلب مصلحت و منفعت و دفع مفسده، از نصوص دینی به روشنی برداشت می‌شود و برخی از عالمان دین نیز بدان تصریح نموده‌اند. برخی کل دین را مصلحت دانسته‌اند؛^۱ و برخی نیز تصریح

۱. عزین عبدالسلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، ص: ۵؛ «ان الشریعه کلها مصالحح: اما درء مفسد او جلب مصالح». (به نقل از: قربان‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

کرده‌اند که شریعت اسلامی برای تحصیل و تکمیل مصالح و تعطیل یا کاهش مفسد آمده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۲ / ۱۳۱: ان الشریعه الاسلامیه جائت بتحصیل المصالح کلها و تکمیلها و تعطیل المفسد و تفکیکها). بعضی دیگر بر این باور هستند که مبنا و اساس شریعت بر حکمت‌ها و مصالح بندگان در امر معیشت و معاد است که تماماً عدالت، رحمت، مصلحت و حکمت محسوب می‌شوند (ابن قیم‌الجوزیه، ۱۳۸۹ق، ج ۳ / ۲: اشریعه مبناها و اساسها علی‌الحکم و مصالح‌العباد فی‌المعاش و المعاد و هی عدل کلها و رحمه و مصالح کلها و حکم کلها).

بنابراین می‌توان گفت که مبنای کیفر عبارت است از «جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسده از آنان». همچنان که امام محمد غزالی نیز بر همین باور است (ر.ک به: قربان‌نیا، پیشین، ص ۵۰). عبدالقادر عوده نیز هدف از کیفر را «اصلاح آدمیان، حمایت از آنان در برابر مفسد، نجات آنان از جهالت، ارشادشان از گمراهی، بازداشتن ایشان از ارتکاب گناهان و جرائم و برانگیختن آنان به اطاعت از خداوند و فرمان‌برداری از قانون» (عوده، بی‌تا، ج ۱ / ۶۰۹؛ به نقل از: قربان‌نیا، همان، ص ۵۱) دانسته است.

۵- ضرورت استفاده‌ی محدود از مجازات حبس

گفتیم که مبنای کیفر عبارت است از «جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسده از آنان». چه شده است که امروزه، کیفر سالب آزادی از این مبنا به دور افتاده است؟ آیا در شرایط کنونی، اجرای بی‌رویه‌ی کیفر سالب آزادی در قبال ریز و درشت‌ترین جرایم، توانسته است عدالت را تحقق ببخشد؟ از نظر اسلام، استفاده از مجازات حبس تنها یک ضرورت است که در موارد خاص مصداق پیدا می‌کند و بدون وجود این ضرورت‌ها امکان به‌کار بستن آن توجیه‌ناپذیر خواهد بود. از برخی روایات استفاده می‌شود که هدف حبس در برخی موارد حمایت جامعه از شر و ضرر مجرمین خطرناک است. به عبارتی، زندانی کردن مجرمانی که حالت خطرناک دارند و غیرقابل اصلاح اند و در صورتی که زندانی نشوند به دیگران صدمه و آسیب وارد می‌کنند، مجاز دانسته شده است. مثلاً در مورد سارق حدی که پس از دوبار مجازات که در بار اول دستش قطع شده و در بار دوم پایش قطع شده است، و دوباره مرتکب سرقت حدی می‌شود در روایت آمده است: «استودعه

السجن ابدأ و اغنی عن الناس شره» (وسائل الشیعه، ج ۹/ ۲۵۵). یعنی او را حبس می‌کنم و شرش را از دیگران باز می‌دارم.

همچنین در روایتی دیگر، پزشک نادان و جاهل، دانشمند فاسق و دلال تبه‌کار قابل حبس دانسته شده است. بدیهی است که حکمت زندانی شدن این افراد نیز آن است که نتوانند با فریفتن دیگران به ایشان آسیب برسانند. ضمن آنکه حبس موجب ارباب و احیاناً اصلاح آن‌ها نیز بشود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۶۱). در ادامه، ضرورت فقهی و نیز ضرورت اجتماعی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی را بررسی خواهیم نمود.

۵- ۱- ضرورت فقهی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی

از نظر مشهور فقها از جمله شیخ مفید، زندان یا حبس، تعزیر است نه حد؛ زیرا پیامبر (ص) از اجرای حدود در حرم و مساجد نهی فرموده‌اند و از طرفی روایات حاکی از آن است که ایشان و امیرالمؤمنین (ع) مجرمان را در مسجد می‌بستند. اگر حبس، حد محسوب می‌شد، هرگز اجرای آن در مسجد جایز نبود (مفید، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۷۸۳). علامه حلی نیز بیان می‌کند: «التعزیر یجب فی کل جنایة لاجد فیها و هو یكون بالضرب و الحبس و التوبیخ» (حلی، ۱۴۲۰ ه.ق، ص ۲۳۹). لذا زندان در اندیشه‌ی دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه «به عنوان یکی از مصادیق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبه‌ی اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز که حبس به عنوان مجازات به کار رفته است به عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اساساً با منطق اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد» (خلیلی، ۱۳۸۵، ص ۶۹).

این ضرورت نیز همانا دور کردن مجرم از جامعه بنابر مصلحتی خاص می‌باشد. عبدالقادر عوده نیز در این باره با ما هم عقیده بوده است. با این توضیح که وی با آمارهای دقیق ثابت کرده است که دو سوم مجموع گناهان را جرائمی تشکیل می‌دهند که مشمول حدود و قصاص می‌باشند و یک سوم باقیمانده به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تخلفات مهم مانند گرفتن مقتول و نگه داشتن وی برای کشتن، دزدی کردن برای سومین بار، و دستور به قتل دیگری که شریعت درباره‌ی آنان مجازات زندان را به طور

نامحدود و ابد معین کرده است. بعضی از آن‌ها تا ظاهر شدن توبه باید در حبس بمانند^۱ و بعضی دیگر تا لحظه‌ی مرگ حق خارج شدن از زندان را ندارند؛ بدین جهت جا دارد که گفته شود زندان در اسلام کیفری است که نیروی بازدارنده ندارد؛ زیرا این‌گونه افراد همیشه در زندان می‌مانند و امکان برگشت به گناه برای آن‌ها وجود ندارد.^۲

۲. جرائم کوچک و کم اهمیت که موجب تعزیر هستند، شریعت ترجیح می‌دهد که در مورد اکثر آن‌ها تازیانه زده شود و اگر فرض کنیم که نصف آن جرایم کیفرشان از طریق تازیانه زدن انجام گیرد، نزدیک به پانزده درصد تخلفات باقی می‌ماند که در مورد آن‌ها باید کیفرهای حبس، جریمه نقدی و تبعید اجرا گردد که با این حساب درصد بسیار کمی از خطاکاران به زندان محکوم می‌شوند (عوده، بی تا، ص ۷۳۲).

همانگونه که می‌بینید، عوده به به کارگیری حبس به اندازه‌ای بسیار محدود عقیده دارد. به نظر ما نیز همین موارد محدود حبس غیر دائم نیز بایستی توجیه شده بوسیله‌ی ضرورت‌هایی باشد که ضوابط به کارگیری کیفر سالب آزادی، که در این نوشتار ارائه خواهیم کرد، نیز بر مبنای آن ضرورت‌ها تبیین می‌شود.

بدین ترتیب، کارکردگرایی حبس به عنوان وسیله‌ای جهت دور نگه داشتن خطر برخی افراد از جامعه در نظام فقهی اسلام به خوبی مشاهده می‌شود. البته نباید دور از نظر داشت که جنبه‌ی طردکردن مجرم از جامعه، تنها کارکرد حبس از منظر اسلام نیست، بلکه رویکرد اصلاحی نسبت به مجرم همیشه در مجازات‌های اسلامی مدنظر بوده است. تأسیس دو زندان به نام‌های «نافع» و «مخیس» توسط امیرالمؤمنین (ع) بر مبنای همین اندیشه‌ی دینی و اصلاح مجرمان بوده است.

توفیق الفکیکی با دو دلیل به اثبات این مطلب پرداخته است:

«الف: نامیدن آن دو زندان به اسامی «نافع» با توجه به اینکه نفع، ضد ضرر است، و «مخیس» با توجه به اینکه معنای تخییس، خوار نمودن و نرم کردن و تمرین دادن است،

۱. منظور ایشان، زن مرتد است که ما دیدگاه خود را در مورد تشکیک در مجازات تلقی کردن آن را بیشتر بیان کردیم.

۲. این گفته مبین همان کارکرد طردکننده حبس از اجتماع است که در گذشته به آن اشاره کردیم.

نتیجه گرفته است که آن جناب برای شخص زندانی ارزش زیادی قائل شده و کیفر دادن ایشان بر پایه‌ی تفکر اصلاحی بوده است.

ب: با تکیه بر مطالبی که درباره‌ی رفتار امام علی (ع) با زندانیان در تاریخ به صراحت بیان شده است و بر اساس اطلاعات موجود در منابع، اجرای عبادت‌های شرعی، تنظیم برنامه‌های تهنیتی، آموزش قرآن، فراگیری سواد و... در دو زندان نافع و مخیس رعایت می‌شده و یکی از برنامه‌های اجباری بوده است» (وائلی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۳).

با این حال، امام علی (ع) از زندان در موارد محدود استفاده می‌نمود، به طوری که گفته می‌شود «در زمان شهادت ایشان در سراسر مملکت اسلامی فقط یک زندانی وجود داشت که آن هم ابن ملجم مرادی بود که بر اساس سفارش امام علی (ع) در شرایط کاملاً انسانی محافظت می‌شد» (خلیلی، ۱۳۸۵، ص ۸۶).

آیت‌الله شاهرودی نیز «به‌کارگیری زندان در سطح وسیع را، کپی‌برداری از غرب دانسته و به‌کاربردن و دادن حکم زندان را در بسیاری از موارد که امکان جایگزین مناسب برای آن وجود دارد، با فلسفه مجازات‌ها و کیفرها در اسلام ناسازگار می‌داند» (پورهاشمی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰). ضوابطی که برای تعیین کیفر سالب آزادی تبیین می‌شود نیز، بایستی بر مبنای ضرورت استفاده محدود از کیفر سالب آزادی و استفاده از کیفر سالب آزادی در صورت وجود ضرورت باشد. این ضرورت، همانا ضرورت حفاظت از جامعه در برابر مجرمین خطرناک و در هنگام وقوع جرم شدید؛ و به تعبیری دیگر مصلحت جامعه می‌باشد که این مصلحت همانگونه که در گذشته ذکر کردیم فلسفه و مبنای مجازات در اسلام است.^۱

علاوه بر این رویکرد فقهی و اسلامی، ضرورت استفاده محدود از کیفر سالب آزادی را در یک بستر تاریخی و اجتماعی و بر مبنای آثار زیان‌بار کیفر سالب آزادی برای مجرم و جامعه، نیز می‌توان ترسیم نمود. در ادامه این رویکرد را تشریح خواهیم کرد.

۱. فلسفه‌ی مجازات حبس در غرب، بستر مناقشات و نظرگاه‌های کاملاً متفاوت و بیشتری نسبت به فلسفه آن در میان فلاسفه و عالمان اسلامی است.

۵-۲- ضرورت اجتماعی و تاریخی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی

علت اصلی بها دادن به مجازات سالب آزادی در عصر روشنگری غرب، پیشنهاد جایگزین کردن آن با مجازات‌های تعذیبی و تزدیلی موجود در آن زمان بود. به عبارتی، مشروع دانستن مجازات حبس به جهت پناه بردن به آن از شر کیفرهای مرسوم آن دوره بوده است. در آن زمان تنبیه بدنی مجرم یکی از اهداف مهم مجازات بوده است. به تعبیر میشل فوکو: «بدن محکومان دارایی شاه بود که وی داغ و نشان خود را بر آن می‌زد و آثار قدرتش را بر آن می‌کوبید...» (فوکو، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸).

در سال ۱۷۷۹، جان هوارد (John Howard) کتاب معروف خود تحت عنوان «وضع بد زندان‌ها» را منتشر و در آن از اوضاع وخیم زندان‌ها انتقاد کرد. با افزایش استفاده از مجازات حبس^۱ بی‌رحمانگی و غیرانسانی بودن اجرای مجازات‌ها کاهش آنچنانی از خود نشان نداد. مکتب سالب آزادی که تحول بزرگی در امور کیفری ایجاد کرد واکنشی بود که در میان مردم اروپا نسبت به اجرای بی‌رحمانه‌ی مجازات‌ها به وجود آمد. مکتب سالب آزادی در ابتدا به یک سلسله اقدامات عمیق و گسترده‌ای در مورد مجازات‌های مختلف دست زد و یک طبقه‌بندی جرایم را به همراه مجازات‌های درخور و متناسب با آن‌ها ارائه کرد.

الف: جرم‌هایی که به مذهب لطمه می‌زند و در درجه اول اهمیت می‌باشد. مجازات مرتکب این‌گونه جرایم، محروم کردن بزهدکار از اموالی است که مذهب معین می‌کند.

ب: جرم‌هایی که علیه اخلاق صورت می‌گیرد. مجازات عامل این‌گونه جرم‌ها خجلت دادن و شرمسار کردن اوست.

ج: جرم‌هایی که علیه آرامش عمومی به وقوع می‌پیوندد. کسی که دست به چنین جرایمی می‌زند باید کیفر زندان یا تبعید را در موردش اجرا کرد.

د: جرم‌هایی که علیه امنیت انجام می‌شود و سزاوار مرگ است (مظلومان، ۱۳۵۴، ص ۴۱).

۱. در سال ۱۷۸۰ در انگلستان ۳۵۰ جرم با اعدام مجازات می‌شد. این تعداد در سال ۱۸۳۹ به ۱۷ مورد رسید و در سایر جرایم به‌جای مجازات اعدام از زندان استفاده شد (صانعی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱).

همانطور که ملاحظه می‌شود پیروان این مکتب، استفاده از حبس را تنها در مورد جرایم علیه آرامش عمومی جایز می‌شمارند. «نتیجه این مطالعات آن شد که نفوذ این مکتب به حدی گسترش یافت که از دوره‌ی رنسانس تا پایان قرن نوزدهم ادامه پیدا کرد. هدف اساسی این مکتب، حذف کیفرهای غیرانسانی و شدید، اصلاح وضع زندان، و اجرای مجازات به صورت زندان برای هدایت و بازسازی اجتماعی تبهکاران است» (مظلومان، ۱۳۵۴، ص ۴۷). گسترش مجازات کیفر سالب آزادی در غرب و حتی جهان، به نحوی مدیون دیدگاه‌های همین مکتب است.

«مکتب سالب آزادی به سه نکته توجه و تأکید فراوان دارد.

۱. مجازات زندان باعث پیشگیری فردی و جمعی از ارتکاب جرم است.
۲. مجازات زندان باعث سازندگی و اصلاح بزهکار است.
۳. مجازات زندان باید متناسب با جرم ارتكابی تبهکار باشد تا ثمربخش و سودمند باشد» (مظلومان، ۱۳۵۴، ص ۴۱).

تحولات ناشی از تفکرات پیروان مکتب سالب آزادی تأثیرات عمیقی بر تحولات کیفری و سیستم‌های مجازات و قوانین جزایی در غرب گذاشت. این تغییرات باعث گردید تا مشروعیت کیفر سالب آزادی پررنگ‌تر از گذشته گردد. با این حال دیری نپایید که پایه‌های این مشروعیت متزلزل گردید. چنانچه خواهید دید، این تزلزل نیز به استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی ختم شد. در ادامه، این تزلزل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

هرچند امروزه، حتی با شروع هزاره سوم میلادی، در بسیاری از کشورها و از دیدگاه مردم عادی عدالت کیفری معادل با زندان تلقی می‌شود، تا آنجا که از قضات توقع دارند که نه فقط در جرایم مهم، بلکه در جرایم متوسط و کوچک نیز به این ضمانت اجرا متوسل شوند؛ اما مخالفان آن رو به فزونی نهاده است. البته، مجازات سالب آزادی فقط از سوی شهروندان عادی حمایت نمی‌شود، برخی صاحب‌نظران (که عمدتاً وابسته به نهادهای علمی دولتی هستند، و همچنین متولیان اجرای کیفر سالب آزادی) نیز بر ضرورت استفاده از آن تأکید دارند. در بین دلایلی که این دسته ارائه می‌دهند حداقل می‌توان به سه دلیل زیر اشاره کرد:

۱. حذف مجازات زندان، ممکن است قضات را در کشورهایی که هنوز هم مجازات اعدام در آن‌ها وجود دارد به سمت و سوی توسل هرچه بیشتر به صدور احکام اعدام سوق دهد؛

۲. اینکه وقتی از «ارباب» و بازدارندگی خصوصی زندان صحبت می‌شود در واقع امر «ناتوان‌سازی» مجرم در طول تحمل کیفر حبس مدنظر است که به وسیله‌ی روش‌های جایگزین حبس نمی‌توان بدان دست یافت؛

۳. در صورت حذف مجازات زندان معلوم نیست که با مجرمان خطرناک و تکرار کنندگان جرم چگونه باید رفتار کرد و با چه وسیله‌ای جامعه را از خطر اینگونه افراد مصون نگاه داشت؟

انسان‌های قرن هیجدهم معتقد بودند که زندان موجب عبرت زندانی و نیز مجرمین بالقوه‌ای است که هنوز به ارتکاب جرم دست نیازیافته‌اند. در قرن نوزدهم بر ندامت و پشیمانی محکوم تأکید می‌شد و در قرن بیستم، با شروع انتقاد از زندان‌های کوتاه مدت و اثبات زیان‌آور بودن آن به تئوری اصلاح و درمان روی آوردند. ولیکن متأسفانه همه‌ی این امیدها بر باد رفت و زندان در رسیدن به اهدافی که برای آن منظور شده بود، با شکست مواجه شد. دلایل این شکست عبارتند از:

الف- عدم موفقیت پیشگیری یا ارباب خاص (Special Prevention)

طرفداران مجازات زندان معتقدند که تحمیل حبس بر مجرم جنبه‌ی بازدارندگی دارد و سبب می‌شود که وی متعاقباً از ارتکاب جرم پرهیز کند. اما مخالفان معتقدند که زندان نرخ مجرمیت را پایین نمی‌آورد و مانع تکرار جرم نمی‌شود. در تحقیقی که بین سال‌های ۱۹۸۷-۹۰ در اسپانیا صورت گرفته نشان می‌دهد ۴۵٪ زندانیان ظرف ۳ سال به زندان برگشته‌اند این نرخ در ایران حدود ۳۰٪ و در آمریکا ۶۰٪ است. لذا مخالفین زندان به صراحت اظهار می‌دارند که «زندان نمی‌تواند بزهکار تولید نکند. زندان با آن نوع زندگی به محکومان تحمیل می‌کند اجباراً بزهکار تولید می‌کند» (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

ب- تأثیرات روانی زندان

زندان هویت محکوم را از بین می‌برد و آنچنان اختلالی، به‌ویژه در حبس‌های بلند مدت، در شخصیت او به‌وجود می‌آورد که نتیجه‌ی آن یا اطاعت کورانه و محض و یا حالت تهاجمی است که به‌صورت شورش در زندان، درگیری با سایر زندانیان و امثال آن متجلی می‌شود؛

پ- تعارض زندان با اصل شخصی بودن مجازات‌ها

زندان علاوه بر محکوم، بر همسر، خانواده و نزدیکان او نیز اثرات سوئی دارد و نه فقط آنان را از سرپرستی خانواده و حمایت مالی او محروم می‌سازد بلکه در بسیاری از موارد بار تحمل هزینه‌ها معکوس می‌شود و این زن و فرزند محکوم‌اند که باید بدهی و هزینه‌های جانبی اقامت شوهر یا پدر خود در زندان را تحمل کنند و به گفته سعدی:

گنه بود مرد ستمکاره را چه تاوان زن و طفل بیچاره را!

بدین ترتیب می‌توان گفت که در برخی موارد زندان «داروی بدتر از درد» است؛

ت- تعلق اغلب محکومان به حبس، به طبقات فقیر جامعه

میشل فوکو به نقل از یکی از منتقدان مجازات حبس در قرن نوزدهم می‌نویسد: «از هر ۱۰ جانی و قاتل و دزد و اوباش ۹ نفرشان از همان جایی بیرون می‌آیند که ما آن را قاعده‌ی هرم اجتماعی نامیده‌ایم و این که جرم فرد را با جامعه بیگانه نمی‌کند بلکه خود ارتکاب جرم حکایت از آن دارد که فرد در جامعه واقعاً یک بیگانه است، یعنی از طبقه‌ای که فقر، خوار و ذلیلش کرده است. چنین است که در بسیاری از موارد همان عواملی که قبل از ورود به زندان عامل بزهکاری محکوم بوده‌اند پس از خروج وی با شدت و حدت بیشتری خودنمایی و عمل خواهند کرد و لذا تعجب‌آور نیست که چنین فردی مجدداً مرتکب جرم شود و به آغوش زندان بازگردد» (فوکو، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

ث- بار اقتصادی زندان

ساخت و نگهداری زندان‌ها هزینه‌های فراوان و هنگفتی را در بردارد؛ از یک‌سو دولت ناگزیر از تحمل این هزینه‌هاست که در نهایت بر دوش مالیات دهندگان سنگینی می‌کند و از سوی دیگر محکوم به حبس از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی باز می‌ماند که این خود در مجموع اثرات نامطلوبی را بر روند توسعه‌ی اقتصادی دارد و در هر حال جبران خسارت از زیان‌دیده را غیرممکن و یا با مشکلاتی مواجه می‌کند. به‌عنوان مثال هزینه‌ی ساختن ۱۸ زندان با ظرفیت ۲۰۵۰۰ نفر در اسپانیا بالغ بر ۱/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ پزوت برآورد شده است. در انگلیس هزینه‌ی اداره‌ی ۱۳۰ مؤسسه‌ی کیفری در سال ۱۹۹۴ بیش از ۱/۵ میلیارد پوند بوده است. در این کشور در سال ۱۹۷۹ برای نگهداری یک زندانی در شرایط امنیتی بالا، در هفته ۲۳۲ پوند هزینه شده است که این مبلغ در سال ۱۹۹۳ به ۸۱۶ پوند یعنی چهار برابر افزایش یافته است. متوسط هزینه‌ی هفتگی زندان برای هر زندانی معمولی ۴۹۴ پوند (۸۵۰ دلار) برآورد شده است (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰).

ج- زوال حس مسئولیت

الصاق برچسب بزهکاری بر محکوم و زندانی و جداکردن او از جامعه ناکرده بزه و زندگی تحت شرایط خاص سبب می‌شود که محکوم زندانی رفته‌رفته حس مسئولیت‌پذیری خود را نسبت به کسانی که او را از آن خود نمی‌دانند از دست بدهد و پس از خروج از زندان تکلیف کمتری نسبت به رعایت ارزش‌های مورد قبول جامعه در خود احساس کند؛

ح- پایین بودن سطح بهداشت و اخلاق

رواج مواد مخدر و شیوع بیماری ایدز در سال‌های اخیر را نیز می‌توان از زمره دلایل شکست مجازات زندان تلقی کرد؛

خ- تراکم جمعیت کیفری

این عامل مانع از آن است که بتوان مقدمات آزادسازی مجرمان و بازسازی آنان را فراهم کرد؛ به عبارت دیگر، تراکم، سبب می‌شود که مقادیر قابل ملاحظه‌ای منابع انسانی و مالی صرف «انبارکردن» انسان‌ها شود و لذا کسانی که باید از درمان و برنامه‌های اصلاحی استفاده کنند از آن محروم می‌شوند؛ به علاوه تراکم، منبع ایجاد تنش هم برای پرسنل و هم برای محکومان است؛

د- اغلب محکومان افراد خطرناکی نیستند لیکن شیوه‌های زندانی کردن، جداسازی، برخوردهای خشن، بی‌عدالتی‌های اعمال شده نسبت به کسانی که قادر به دفاع یا حتی کمترین مخالفت نیستند، همانگونه که کمیسیون تعیین مجازات کانادا در سال ۱۹۸۷ گزارش کرده محکومان غیرخشن را به افراد خطرناک تبدیل می‌کند و درجه خشونت مجرمان خشن را افزایش می‌دهد؛

(Report de commission canadienne sur la determination de la peine. 1987, P.48)

ذ- اگرچه قابل قبول است که جامعه با علم به این که فعالیت بزهکارانه برخی محکومان بر اثر بازداشت آنان خنثی شده است و برای مدتی که آنان در حبس به سر می‌برند در خود احساس آسایش می‌کند، لیکن باید توجه داشت که به‌طور روزمره تعداد کثیری از بزهکاران که تحت شرایط جرم‌زای زندان به سر می‌برند و بر خطرناکی آنان افزوده شده است، آزاد و وارد جامعه می‌شوند. در این صورت آیا می‌توان گفت که زندان بهترین راه حمایت از جامعه محسوب می‌شود؟

ر- در اغلب کشورها، متأسفانه زندان برای بیشتر جرایم در قانون منظور شده و از سوی قضات حتی در جرایم کم‌اهمیت به کار گرفته می‌شود. به عبارت دیگر زندان مرکز ثقل فزاینده کیفری است. در بسیاری از موارد که جزای نقدی اعمال می‌شود نیز محکوم‌علیه به علت عجز از پرداخت آن بازداشت می‌شود. «آقای یشک، استاد و رئیس سابق مؤسسه ماکس پلانک فرایبورگ (در آلمان) گزارش می‌دهد که در فاصله بین سال‌های ۱۹۶۹ تا

۱۹۸۲ تعداد کسانی که به علت عجز از پرداخت جزای نقدی بازداشت شده‌اند از ۳ درصد به ۶/۸ درصد افزایش یافته است. او در جهت حل این معضل پیشنهاد می‌کند که محاکم آلمان به جای محبوس ساختن محکومان به جزای نقدی، از کار عام‌المنفعه که مقررات آن در همه‌ی ایالات آلمان به تصویب رسیده استفاده کنند» (یشک، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲).

ز- زندان‌ها در اغلب کشورها با کمبود منابع مالی، فقد مراقبت‌های بهداشتی و تغذیه مناسب روبه‌رو هستند. زندانیان از آموزش‌های لازم برخوردار نیستند، به‌علاوه حقوق و دستمزد ناچیزی در ازای مسئولیت مهمی که به عهده دارند دریافت می‌کنند؛

س- زندانیانی که در انتظار محاکمه و به اصطلاح در بازداشت موقت به‌سر می‌برند در برخی کشورها درصد بالایی از زندانیان را تشکیل می‌دهند و برخی از آنان بیش از مدت حداقل مجازات مقرر در قانون را در حبس می‌گذرانند؛

ش- در بسیاری از کشورها اطفال به زندان‌هایی گسیل می‌شوند که شرایط بزرگسالان بر آنان تحمیل می‌شود؛

ص- افراد مختل‌المشاعر و حتی گاهی می‌جانین به‌جای بیمارستان به زندان روانه می‌شوند؛

ض- اغلب برای معتادان امکان و فرصت مداوا در زندان وجود ندارد و حتی زندان مرکز امنی برای داد و ستد مواد مخدر است؛

ط- در اغلب کشورها ساختن زندان‌های بیشتر، به‌منظور جلوگیری از تراکم زندانیان و استخدام زندانبانان و آموزش آنان و تخصیص اعتبارات مالی بیشتری برای زندان‌ها مقدور نیست؛

ظ- ارزش‌های فرهنگی حاکم و متداول در زندان‌ها، رفتار خشونت‌بار، پستی و تباهی را ارائه می‌دهد و با بسط و توسعه‌ی زندان‌ها این ارزش‌های فرهنگی تا آنجا قابل‌پذیرش می‌شوند که به‌عنوان راه‌هایی برای حل تعارض بین اشخاص به‌کار گرفته می‌شوند؛

ع- «زندان‌ها فاقد ارزش و فایده‌اند و «افسانه‌ای پزشکی» که مدعی «درمان مجرم» و نجات او از دست بزه‌کاریش در زندان بود با شکست مواجه شده است» (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۹۲).

با این‌همه باید توجه کنیم که الغاء‌گرایان اگرچه به زیان‌بار بودن زندان معتقد هستند؛ لیکن هریک از آنان استدلال و دیدگاه‌های خاص خود را دارند: برخی مانند هانس هابرماس (Habermas. H.) و یا دوهان (Duhan) با غیرمنصفانه توصیف‌کردن نظام‌های عدالت‌کیفری دموکراسی‌های غربی، معتقد به حذف زندان از زرادخانه عدالت‌کیفری هستند. در واقع هدف الغاء‌گرایان این نیست که زندان را عادلانه سازند؛ بلکه منظور ایشان این است که زندان را به‌طور کامل از بین ببرند. اما در کنار این افراد و گروه‌های تندرو که مجازات‌های برنامه‌ریزی شده دولتی و به‌ویژه زندان را مورد حمله قرار می‌دهند و مطالعات جامعه‌شناسانه‌ی خود را در جهت توجیه ضرورت حذف آن به‌کار بسته‌اند؛ گروه دیگری از جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان اعم از آمریکایی و اروپایی وجود دارند که معتقداند بدون تردید اقداماتی باید در جهت الغاء نظام زندان‌ها صورت پذیرد؛ اما تا حصول به آن هدف باید از روش‌های اصلاحی برای تغییر در اجزاء نظام اجرایی زندان‌ها و به‌ویژه استفاده از جایگزین‌های مجازات زندان و نظارت گسترده اجتماعی بر بزه‌کاران بهره‌جست. در بین اعضای این گروه می‌توان به ماتیسون (Matison) اشاره کرد که قریب به یک ربع قرن استدلال‌های قوی و پرمغزی را علیه زندان‌ها ارائه کرده است. در اروپا نیز مارک آنسل (Ansel. M.)، که به پایه‌گذار مکتب دفاع اجتماعی نوین معروف است ضمن اشاره به این مهم که «سلب آزادی از محکومان رفته رفته خاصیت تهریبی خود را از دست داده است و زندان دیگر در عمل آنچه را که مدعی آن است یعنی به منظور آن ایجاد شده است، ارائه نمی‌دهد یعنی نه فقط ندامت مجرم را در بر ندارد بلکه در عمل به یک مدرسه تکرار جرم تبدیل شده است» می‌نویسد: «تردید نیست که در حال حاضر نمی‌توان با وضع یک ماده قانونی و با یک اشاره قلم، همانگونه که در مورد اجرای مجازات اعدام (در

فرانسه) عمل شد مجازات زندان را نیز ملغی کرد؛ اما می‌توان آن را از حالت یک ضمانت اجرای عادی و یکنواخت خارج کرده و به صورت مجازاتی استثنایی که فقط در شدیدترین و محدودترین جرایم قابل اجراست درآورد» (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۹۲).

۷- منطبق بودن حبس زدایی با فقه اسلامی

زندان، بایگانی راكد انسان‌هاست و در کنار حبس انسان‌ها به‌عنوان سرمایه‌های اصلی کشور نیز به‌نوعی راكد مانده و جامعه از استفاده بهینه از پتانسیل‌های قوی و پرارزش خود محروم می‌ماند. آموزه‌های اسلامی به انسان یا همان نیروی کار نگاه ویژه‌ای دارد. در اسلام، انسان اشرف مخلوقات است (مؤمنون/ ۱۴)، مسجود ملائکه است (مؤمنون، آیه‌ی ۳۴) و حفظ کرامت انسانی مورد تأکید آموزه‌های قرآنی است. در اسلام کار و کارگر از جایگاه والایی برخوردارند و ارزش طلب روزی حلال و کار برای رفاه خانواده، مانند مجاهدت در راه خدا قلمداد شده است (علامه مجلسی، ج ۱۰۴ / ۷۲). در این دیدگاه، انسان‌محور و سرمایه و دولت در حاشیه و در خدمت انسان هستند و باید همه از تمام مواهب بهره‌مند گردند. در چنین نظامی، نیروی کار به‌عنوان یکی از عوامل مهم تولید است که جلب اعتماد و احساس وفاداری آن به کارفرما می‌تواند باعث رشد و شکوفایی اقتصادی شود (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۴۸). حبس‌محوری از موانع به‌کارگیری حداکثری از نیروی انسانی فعال جامعه است.

چنانچه گذشت، از دیرباز حبس به‌عنوان یک مجازات و عامل بازدارنده برای افراد قانون‌گریز بوده که حکومت‌ها به‌منظور دور کردن افراد نابهنجار از جامعه از آن استفاده نموده‌اند؛ لیکن با افزایش جمعیت کشورها و نیز افزایش مصادیق جرم در جامعه، موجب گردید تا رفته‌رفته جمعیت زندانیان افزایش یافته و سالانه مبالغ هنگفتی صرف فضا‌سازی زندان‌ها و نگهداری از زندانیان شود. بروز پیامدهای منفی و ناهنجاری‌های بسیار در جامعه - که در بند قبلی به آن‌ها اشاره شد- و نیز تردید در نقش اصلاحی و بازپرورانه‌ی زندان، تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها، انکار نقش بازدارنده‌ی زندان و افزایش میزان بزهکاری و تکرار جرم ناشی از مجازات مذکور، جملگی مؤید این معناست که زندان

از همسویی و تناسب با شیوه‌های کیفری جدید عاجز و ناتوان بوده و در اجرای آن با هدف‌های اصلاحی و بازپرورانه‌ی مجازات‌ها سازگاری ندارد. مشکلات فوق و بسیاری از مسائل دیگر که شرح آن‌ها در این مجمل نمی‌گنجد، روز به روز نارسائی و ناکارآمدی مجازات حبس را نسبت به اکثر جرائم و افراد مشمول این مجازات آشکارتر ساخته؛ تا جایی که نظام‌های حقوقی و کیفری جوامع متمدن و حقوق‌دانان و دانشمندان علوم اجتماعی را بر آن داشته تا با رویکردی جدید این معضل اجتماعی را مورد بررسی قرار داده و مسائلی از قبیل حبس‌زدایی و مجازات‌های جایگزین حبس را عنوان نموده و از این طریق به تناسب فرهنگ، تمدن، عقاید و سنن جوامع خود چاره‌اندیشی نمایند.

در کشور ما نیز وجود چنین معضلاتی ضرورت طرح اندیشه حبس‌زدایی، مجازات‌های جایگزین و یا مجازات‌های بینابین را فراهم نموده و نیز حقوق‌دانان فرهیخته و قضات درآشنا را بر آن داشته تا نسبت به مقوله زندان حساسیت بیشتری نشان دهند. در این میان، عزم بر حبس‌زدایی نیازمند یافتن مبنا و انطباق داشتن آن با شریعت و فقه اسلامی بود. تا جایی که اندیشه حبس‌زدایی به‌عنوان یکی از محوری‌ترین سیاست‌های کلان توسعه قضائی از جانب ریاست محترم اسبق قوه قضائیه، حضرت آیت‌الله شاهرودی مورد تأکید و توصیه جدی واقع شد. از دیدگاه ایشان: «زندان فاقد جاهت شرعی بوده و حبس انسان‌ها بدون توجیه کامل قانونی و شرعی در حقیقت تخریب شخصیت انسانی و تعرض به حریم کرامت انسان‌هاست و به‌عنوان یک مجتهد عالی‌قدر و عالم علوم اسلامی و صاحب‌نظر در مسائل شرعی و فقهی اشعار داشتند که اصولاً در سیاست کیفری اسلام، زندان به‌عنوان یک مجازات مطرح نیست و تنها در برخی موارد استثنائی برای جلوگیری از ضرر و زیان‌های احتمالی ناشی از جرم به جامعه مورد استفاده قرار گرفته است» (رضائی، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

با این تفاسیر چنانچه این امکان وجود داشته باشد که فواید زندان را برای جامعه در یک کفه ترازو و مضرات و خسارات ناشی از آن را در کفه دیگر ترازو قرار دهیم به‌خوبی مشخص می‌گردد که ترازوی ما در وضعیت بسیار نامتعادلی قرار داشته و کفه خسارات و مضرات آن بسیار سنگین‌تر خواهد بود و این با عدالت، حق محوری و مساوات که سرلوحه امور و وظیفه اصلی قوه قضائیه می‌باشد کاملاً منافات دارد. لذا حساسیت امر در

وحله‌ی نخست اولیای امور دستگاه قضا و در مراتب بعد به ترتیب دانشمندان، فرهیختگان و به‌طور کلی فرد فرد جامعه را وظیفه‌مند می‌نماید که در این راستا چاره‌اندیشی نموده و این معضل فراگیر را به‌طور ریشه‌ای مرتفع نمایند. البته شاید در ابتدا امری بسیار دشوار و لاینحل به نظر برسد لیکن با برنامه‌ریزی صحیح و استعانت از تعالیم دینی و مذهبی ما که شاید جوامع غربی از آن بی‌نصیب باشند می‌توان در این عرصه نیز مانند سایر عرصه‌ها به نتایج مطلوبی دست یافت.

نتیجه و پیشنهادات

زندان در اندیشه‌ی دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه تنها در برخی موارد استثنائی برای جلوگیری از ضرر و زیان‌های احتمالی ناشی از جرم به جامعه مورد استفاده قرار گرفته است و به‌عنوان یکی از مصادیق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبه‌ی اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز که حبس به‌عنوان مجازات به‌کار رفته است به‌عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اساساً با منطق اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد. کارکردگرای حبس به‌عنوان وسیله‌ای جهت دور نگه‌داشتن خطر برخی افراد از جامعه در نظام فقهی اسلام به‌خوبی مشاهده می‌شود. البته نباید دور از نظر داشت که جنبه‌ی طردکردن مجرم از جامعه، تنها کارکرد حبس از منظر اسلام نیست، بلکه رویکرد اصلاحی نسبت به مجرم همیشه در مجازات‌های اسلامی مدنظر بوده است.

به‌کارگیری زندان در سطح وسیع کپی‌برداری از سیستم اعمال مجازات غربی و به‌کاربردن و دادن حکم زندان را در بسیاری از موارد که امکان جایگزین مناسب برای آن وجود دارد، با فلسفه‌ی مجازات‌ها و کیفرها در اسلام ناسازگار است. ضوابطی که برای تعیین کیفر سالب آزادی تبیین می‌شود نیز، بایستی بر مبنای ضرورت استفاده محدود از کیفر سالب آزادی و استفاده از کیفر سالب آزادی در صورت وجود ضرورت می‌باشد. این ضرورت، همانا ضرورت حفاظت از جامعه در برابر مجرمین خطرناک و در هنگام وقوع

جرم شدید؛ و به تعبیری دیگر مصلحت جامعه می‌باشد که این مصلحت همانگونه که در گذشته ذکر کردیم فلسفه و مبنای مجازات در اسلام است.

با وجود تلاش‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جهت کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، قوانین جزایی فعلی کشور - برخلاف مبانی فقهی در خصوص ضرورت استفاده‌ی حداقلی از مجازات حبس - حاکی از رواج کیفر حبس می‌باشند؛ به‌گونه‌ای که در مورد اکثر قریب به اتفاق جرائم، مجازات مزبور در نظر گرفته شده است. با بررسی سیر تاریخی قوانین جزائی دیده می‌شود که به تدریج سایر مجازات‌ها مانند شلاق، جزای نقدی و... کاهش یافته و در برابرن، به‌کارگیری مجازات حبس سیر صعودی داشته است. تا جایی که قانونگذار در سال ۱۳۷۵ با تصویب «قسمت دوم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)»، مجازات شلاق را کاهش و به جای آن کیفر حبس را پیش‌بینی نمود که این امر موجبات افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها و گسترش آمار ورودی زندانیان را فراهم ساخت. هرچند وضع قوانین مربوط به کیفرهای جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گام‌هایی در زمینه‌ی استفاده‌ی محدود از کیفر سالب آزادی برداشته است؛ اما موارد اعمال کیفرهای جایگزین حبس در برابر جمعیت کیفری زندان‌ها ناچیز به نظر می‌رسد. مسئله‌ی اصلی و فور تعیین مجازات حبس به تنهایی و یا در کنار سایر مجازات‌ها در اکثر جرایم تعزیری است. در نتیجه بازنگری در تعیین مجازات‌ها و متنوع نمودن امکانات زرادخانه کیفری در جهت کاهش مجازات حبس و اعمال مجازات حبس تنها در مورد جرایم شدید و در برابر مجرمین خطرناک لازم و ضروری می‌نماید. همچنین، به نظر می‌رسد که می‌توان از همین گزینه (اصلاح قوانین کیفری) در جهت افزایش گستره‌ی اعمال مجازات‌های جایگزین حبس و به نسبت آن کاهش مجازات حبس در قوانین استفاده نموده و موجبات کاهش جمعیت کیفری را فراهم آورد.

تغییر تفکر حبس محوری در احکام کیفری مراجع محترم قضایی نیز از راه‌کارهای اساسی و ضروری در راستای کاهش استفاده از مجازات حبس است. با نگاهی اجمالی به احکام صادره از سوی قضات، حبس محوری در آنها غیر قابل انکار بوده و دیده می‌شود که علی‌رغم وجود تأسیساتی چون تخفیف، تعلیق و تبدیل مجازات در قوانین موضوعه کشور و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعدد صادره از سوی ریاست محترم قوه قضائیه،

متأسفانه اکثر قضات نسبت به موضوع عنایت کافی نداشته و همچنان بر رویه‌ی سابق خود (حبس محوری) اصرار می‌ورزند. البته بخشی از این تفکر به محوریت مجازات مذکور در قوانین موضوعه بر می‌گردد، لیکن با آموزش و فرهنگ سازی و تبیین مضرات و خساراتی که از زندان ناشی می‌شود می‌توان قضات محترم را بیش از پیش از عواقب آن آگاه نمود. استفاده از زندان، در موارد استثنایی و در مورد بزهکاران خاص، در واقع پاسخی است به آن دسته از طرفداران مجازات زندان که به دنبال راه‌حلی برای مقابله با بزهکاران خطرناک و مکررین جرم در جامعه هستند. استفاده از زندان به‌عنوان «آخرین حربه» و توسل به مجازات‌های اجتماعی جایگزین در سطح گسترده، نه فقط امنیت جامعه را تضمین می‌کند، بلکه ضمن رعایت الزامات ناظر به حقوق بشر و کرامت انسانی، هزینه‌ی عدالت کیفری را به نحو چشمگیری کاهش می‌دهد.

منابع

الف- فارسی

- آشوری، محمد؛ (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، چاپ اول، تهران: نشر گرایش.
- آنسل، مارک، (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، مترجم: محمدعلی اردبیلی و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابراهیم‌وند، حسام، (۱۳۹۱)، ضوابط تعیین کیفر سالب آزادی در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران: نشر داد و دانش.
- بولک، برنار، (۱۳۸۶)، کیفرشناسی، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجد.
- پورهاشمی، سیدعباس، (۱۳۸۰)، زندان هنر تنبیه یا مجازات قانونی، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۳۵، صفحه ۱۲۷ تا ۱۴۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوقی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۹۰)، تأملی پیرامون مجازات حبس در نظام حقوقی اسلام، مجله‌ی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۳، شماره‌ی ۴، صفحه ۴۷ تا ۶۸.

خلیلی، عذرا، (۱۳۸۵)، جایگاه زندان در اندیشه‌ی اسلامی، مجله‌ی فقه و حقوق خانواده، شماره‌ی ۴۳، صفحه ۶۲ تا ۹۰.

درفشه، صابر، (۱۳۷۹)، تحقیقی پیرامون زندان و پیامدهای آن، تهران: آرشو مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها. سنگلجی، محمد، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی در اسلام، به کوشش محمدرضا بندرچی، چاپ دوم، تهران: انتشارات طه.

صانعی، پرویز، (۱۳۸۹)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: انتشارات بهنامی.

صلاحی، جاوید، (۱۳۵۲)، کیفرشناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات آرش.

طیبسی، نجم‌الدین، (۱۳۹۱)، حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، مترجم: احمدی ابهری، محمدعلی، بوستان کتاب، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

فوکو، میشل، (۱۳۹۱)، مراقبت و تنبیه، تولد زندان، مترجم: نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده، ویرایش اول، چاپ دهم، تهران: نشر نی.

قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۸۷)، فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام، مجله‌ی قضاوت، شماره‌ی ۵۲، صفحه ۴۸ تا ۵۲. گودرزی بروجردی، محمدرضا و لیلیا مقدادی، (۱۳۸۳)، تاریخ تحولات زندان، چاپ اول، تهران: نشر میزان. گودرزی بروجردی، محمدرضا و مظفر الوندی، (۱۳۸۲)، حقوق بشر در نظام کیفری و زندان‌ها، چاپ نخست، تهران: انتشارات راه تربیت.

گودرزی بروجردی، محمدرضا و عباس جوانفر، (۱۳۸۲)، نارسایی‌های زندان، مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره‌ی نهم و دهم، صفحه ۱۰۵ تا ۱۴۸.

مظلومان، رضا، (۱۳۵۴)، مکتب سالب آزادی، ماهنامه‌ی قضایی، شماره‌ی ۱۱۱، صفحه ۴۰ تا ۴۹.

معین، محمد، (۱۳۸۹)، فرهنگ معین، جلد ۲، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

موسوی تومتری، سید افشین، (۱۳۸۰)، حبس و توقیف غیرقانونی در حقوق کیفری ایران؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

وائلی، احمد، (۱۳۶۲)، احکام زندان، مترجم: محمدحسن بکائی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یشک، هانس، (پاییز و زمستان ۱۳۶۸)، حقوق جزای نوین جمهوری فدرال آلمان در بوته آزمایش، مترجم: دکتر محمد آشوری، نشریه‌ی کانون وکلا، شماره‌ی ۱۴۸ و ۱۴۹، صفحه ۲۳۳ تا ۲۶۴.

ب- منابع عربی

ابن قیم‌الجوزیه، (۱۳۸۹ ه.ق)، أعلام الموقعین، جلد ۳، مصر: دارالکتب الحدیثیه.

ابن تیمیه، عبدالله غنیمان، (۱۴۲۶ ه.ق)، **منهاج السنة**، جلد ۲، الرياض: المكتب التعاونی للدعوة وتوعية الجاليات بحی الربوة.

ابن کثیر، (۱۴۲۴ ه.ق)، **مختصر تفسیر القرآن**، جلد ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
التیمیعی، المغربی، العثمان بن محمد، (بی تا)، **دعائم الإسلام**، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
الوائلی، احمد، (بی تا)، **احکام السجون بین الشریعة والقانون**، ترجمه: محمدحسن بکالی که با نام «احکام زندان در اسلام» منتشر شده است، بیروت: مؤسسه اهل البیت.
حرالعالمی، محمدبن الحسن، (بی تا)، **وسائل الشیعة الی تحصیل الشریعة**، جلد ۳ و ۱۵، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف، (۱۴۲۰ ه.ق)، **تحریر الأحکام**، جلد ۲، قم: اعتماد.
حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف، (۱۳۷۴)، **مختلف الشیعة**، جلد ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

خویی، ابوالقاسم، (۱۳۹۱)، **مبانی تکلمه المنهاج**، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات خرسندی.
رمخسری، محمود بن عمر، (۱۴۱۵ ه.ق)، **تفسیر کشاف**، جلد ۱، قم: نشر البلاغه.
سجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث، (بی تا)، **سنن ابی داود**، جلد ۳، بیروت: دارالجلیل.
صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۰۴ ه.ق)، **من لایحضره الفقیة**، جلد ۳، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
طبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن، (بی تا)، **مجمع البیان**، جلد ۷، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، **تفسیر طبری**، جلد ۴، بیروت: دار الکفر.

طبری، نجم الدین، (۱۴۲۰ ه.ق)، **سجن و النفی فی مصادر التشریع الاسلامی**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (بی تا)، **تفسیر تبیان**، جلد ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۳۹۰)، **تهذیب الأحکام**، جلد ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ ق)، **الخلاف فی الأحکام**، جلد ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، (۱۴۲۵ ق)، **مسالك الأفهام**، جلد ۴، قم: بنیاد معارف اسلامی.
عزین عبدالسلام، عزالدین عبدالعزیز، (۱۴۱۲ ق)، **قواعد الأحکام فی مصالح الأنام**، بیروت: چاپ دارالشرق للطباعة.
عوده، عبدالقادر، (بی تا)، **تشریح الجنایة الاسلامیة مقارنا بالقانون الوضعی**، جلد ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (بی تا)، **مفاتیح الغیب الکبیر**، مترجم: علی اصغر حلبی، تهران: نشر اساطیر.

- فخرالمحققین، (۱۴۱۰ ه.ق)، **ایضاح الفوائد فی الشرح القواعد**، جلد ۴، چاپ دوم، قم: نشر اسماعیلیان.
- لطف‌الله، صافی گلپایگانی، (۱۳۶۳)، **تعزیر انواعه و ملحقاته**، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۰۴ ه.ق)، **فقه الأمام جعفر صادق**، جلد ۵، بیروت: دارالتیاریت الجدید.
- مفید، ابو عبدالله، (۱۴۱۰ ه.ق)، **المقنعه**، قم: جامعه مدرسین.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۰۳ ه.ق)، **تحریر الوسیله**، جلد ۲، قم: دار الأنوار.
- نجفی قوچانی، سیدمحمدحسن، (۱۳۸۵)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، جلد‌های ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۱ و ۴۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، سید احمد، (۱۴۱۵ ق)، **مستند الشیعه**، جلد ۲، چاپ اول، مشهد: مؤسسه اهل‌ال‌بیت (ع).
- الوائلی، احمد، (بی‌تا)، **احکام السجون بین الشریعه والقانون**، بیروت: مؤسسه اهل‌ال‌بیت (ع).

ج- منابع لاتین

- Bagaric, Micro, (2000-2001), **Proportinonality in Sentencing: Its Justifivation, Meaning, and Role, Current Issues in Criminal Justice**, volume 12 number 2.
- Bordy S.R, (1996), **The Effectiveness of Sentencing, Home Pffice Research**, study, No 35, London, HMSO.
- Kury, H & Ferdinand, T, (1999), **Public Opinion and Punitivity, International Pournal of Law and Psychiatry**, Vol.22, Nos 3-4.
- M. Malcolm and Simon Jonathan, (1992), **The New Penology: Notes on the Emerging Strategy of Corrections and its Implications**. Criminology, Vol 30, No 40.
- Commission canadienne, (1987), **Report de Commission Canadienne Sur la Determinution de la Peine**, P.48.
- Sentencing Guideline's Cuncil, (2008), **Dangerous Offenderd, Guide for Sentencers and Practitioners**, Version 2, Tuly.
- Smith D.Z & Ashworth. Andrew, (2004), **Disproportionate Sentences as Human Rights Violations**, the Modern Law Review, No 4, Volume 67.